



مقایسه و تحلیل مقام زهد و تسلیم در دیوان عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری

ژیلا داودزاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.

سید علی سهراب‌نژاد (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران. (نویسنده مسئول)

امیدوار عالی محمودی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲۳/۳/۹

چکیده

محیط اجتماعی، مؤثرترین عامل در پدید آمدن آثار ادبی خاصه ادبیات عرفانی است. عرفا اعتقاد دارند. انسان برای رسیدن به قلّه‌ی رفیع معرفت، باید به طور کامل مقامات را طی کند. در واقع عرفان مکانیزمی دفاعی است تا شاعر و نویسنده بتواند بر التهاب‌ها و تشویش‌های درونی خود که بر اثر شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه زیست‌بوم خویش به وجود آمده، فائق آید. در هر دو دیوان شعری تلطیف نگرش و معرفت شاعر همراه با به‌کارگیری مفاهیم خوشایند و ناخوشایند در کنار یکدیگر، برای ارائه تصویری مطلوب از اهداف و ویژگی‌های درونی با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و رهیافتی

jiladawoodzadeh53@gmail.com.

^۲seyedal.sohrabnejhad@yahoo.com.

^۳Email: O.alim@izehiau.ac.ir.

توصیفی - تحلیلی میسر نموده است. در سایه توجه عماد فقیه در قرن هشتم به مقام زهد و تسلیم با ۷۱ بسامد در مفهوم ساختاری و معانی اصیل عرفانی ارزش گذاری شده است؛ در حالی که در عصر صفویه که تمرکز حاکمان وقت بر ترویج مذهب شیعه بوده است. شوکت بخاری مقام زهد و تسلیم را با ۴۸ بسامد برای بیان مسائل سیاسی - اجتماعی بهره برده است. در واقع زبان شعری عماد فقیه، در بیان مضامین عرفانی مانند شاعران آسمانی عمل کرده است؛ اما شوکت بخاری مضامین عرفانی را همچون ابزاری برای بیان تحولات سیاسی - اجتماعی، اندیشه‌ها و تجربیات درونی خود به کار برده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عرفانی، عماد فقیه کرمانی، شوکت بخاری، مقام زهد، مقام تسلیم.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله:

از دیرباز در جهان اسلام، گرایش‌هایی به نام «عرفان» و «تصوف» وجود داشته و از قرن چهارم تا هشتم هجری در بسیاری از کشورها، مانند ایران و ترکیه به اوج خود رسیده است. ایران در طول تاریخ، همواره از مراکز معنویت و عرفان بوده است. از آنجاکه عرفان، «طریقه معرفت در نزد آن دسته از صاحب نظران است که بر خلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال، این طریقه در بین مسلمین تا حدی مخصوص صوفیه است که امروزه آن را تحت عنوان میستی سیسم می‌شناسند. محققان عرفانی برای وجوه افتراق و اشتراک بین عقاید و تعالیم رایج در مذاهب مختلف دو نوع عرفان را بیان کرده‌اند: ۱- عرفان نظری ۲- عرفان عملی» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۹).

عرفا عقیده دارند که سالک در سیر و سلوک عرفانی برای رسیدن به حق و حقیقت، بایستی مراتبی را طی کند. لذا در این جستار عرفانی، قصد بر این است؛ به مقایسه و تحلیل «مقام زهد و تسلیم» در دیوان عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری پرداخته شود. ضرورت دارد بدانیم که این دو شاعر در دو دوره‌ی مختلف ادبی قرار دارند. از یک سو، «قرن هشتم با حکومت آل اینجو، آل جلائیر و آل مظفر شروع و در آخر عصر خاندان‌های قراقویونلو و آق قویونلو است که از دوره‌های بحرانی تاریخ ایران به شمار می‌آید

و یورش های خونبار تیمور به پایان رسیده بود» (پور سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۱۰-۳۰۸). اگرچه در این قرن زبان تصوف و عرفان در کنار قدرت و سیاست های برتر حاکم قرار گرفت و خود را در کتب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه از کاشانی، دیوان اشعار خواجهی کرمانی، اوحدی مراغه‌ای، کمال خجندی، و شیرین مغربی و... نشان داده اند. اما شوکت بخاری از جمله شاعرانی بوده که در عصر صفویه می زیسته است. دوران صفویه بیشترین تمرکز حاکمان وقت بر سیاست مذهب تشیع بوده است و شاهان صفویه تمرکز خود را بر توسعه و ترویج علوم دینی، از جمله تصوف و عرفان نهاده بودند. آن چنان که، «دو قرن و نیم عصر سیاست صفوی را از لحاظ فرهنگی و ادبی عصر بابا فغانی، نظیری نیشابوری، هلالی جغتایی، عرفی شیرازی، و سرانجام عصر صائب و بیدل می نامیم» (تمیم داری، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۱). از آنجا که، ادبیات آیینی تمام‌نمای مسائل مختلف هر دوره است؛ شاعران و نویسندگان علمداران ترویج سیاست‌گذاری حکومت‌های مختلف در طول تاریخ هستند. در این رهگذر، آن‌ها توانستند مسائل سیاسی-اجتماعی زمان خود را با زبان عرفان، به خوبی انعکاس دهند. از این رو، شناخت عرفان می‌تواند در خلق و فهم آثار در حوزه‌های مختلف ادبی، از جمله ادبیات و مطالعات عرفانی راهگشا باشد. از آنجا که، شعر این دو شاعرعارف مسلک از دید مفاهیم و مضامین عرفانی در دو دوره متفاوت تاریخی، بسیار حائز اهمیت است. فراوانی مضامین عرفانی در دیوان شعری عمادفقیه و شوکت بخاری توانمندی هر دو شاعر را در غلبه بر نگرانی‌ها و آشوب‌های درونی صحنه می‌گذارد. به گونه‌ای که تعبیرات و درون مایه‌های عرفانی همراه با بیان لطیف و شاعرانه در اشعار آنان موج می‌زند. از سوی دیگر؛ منبع مستقلى در این زمینه وجود ندارد. بنابراین: پژوهش رو به رو می‌تواند رویکردهای عارفانه و گونه‌هایی با مضامین عرفانی در آثار یاد شده را به شیوه‌ای نیکو برای مخاطبین علاقه‌مند تبیین و ممتاز نماید. از سوی دیگر؛ این پژوهش می‌تواند گامی بلند در راه معرفی آثار ادبی - عرفانی زبان و ادبیات فارسی، همچنین در مواردی از جمله مطالعات عرفانی و ادبیات عرفانی، دانشجویان در حوزه‌ی علوم انسانی، ادبیات‌پایداری، ادبیات کلاسیک، ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان کارآمد، مفید و مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر سؤال اصلی این تحقیق که جایگاه مقام زهد و تسلیم در دیوان اشعار عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری کجاست؟ سؤالاتی از جمله: بسامد مقام زهد و تسلیم در دیوان اشعار دو شاعر چگونه است؟ طیف معنایی مقام زهد و تسلیم از حیث معانی گوناگون چگونه است؟ نیز وجود دارد که برای پاسخ به این پرسش‌ها، می‌بایست ابتدا موضوعات دیگری را روشن کرد.

روش انجام این پژوهش، تحلیلی-توصیفی که ملزم به روش کتابخانه‌ای است؛ به همین منظور دیوان اشعار عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری به‌گونه‌ای دقیق مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ و تمام اشعاری که دارای مضامین و بن‌مایه‌های عرفانی است، استخراج می‌شود؛ سپس با دسته‌بندی نمونه‌ها به تجزیه و تحلیل و مقایسه آن پرداخته می‌شود. البته در این راستا هم بحث و استدلال می‌شود و هم از منابع معتبر و مرتبط استفاده خواهد شد. در نهایت نتایج حاصله ارائه خواهد شد. با توجه به اینکه این دو شاعر از نظر تاریخی در دو دوره متفاوت ادبی می‌زیسته‌اند. نگارنده در پی آن است تا چنین اهدافی حاصل گردد: الف: کارکرد و تأثیر دو مقام زهد و تسلیم در دیوان اشعار عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری. ب: تعیین نوع نگرش پرکاربرد و کم‌کاربرد در اشعار دو شاعر. ج: میزان تأثیرپذیری شوکت بخاری از عماد فقیه در مضامین عرفانی. د: درک تأثیرات اجتماعی و سیاسی در سرایش اشعار عرفانی دو شاعر.

۱-۲. پیشینه‌ی پژوهش: تحقیقات صورت گرفته درباره‌ی موضوع این تحقیق در دو دسته جای دارند: دسته‌ی اول پژوهش‌هایی هستند که با رویکردی معناشناسی به بررسی مفهوم مقام زهد و تسلیم پرداخته‌اند. و دسته‌ی دوم پژوهش‌هایی هستند که بطور کلی به مراتب سیر و سلوک عرفانی بین شاعران یا عارفان ادب عرفانی پرداخته‌اند. از پژوهش‌های دسته‌ی اول می‌توان به مقاله‌ی اشاره کرد که به شناخت مفهوم زهد از دیدگاه اصحاب و عارفان متصوفه و طبقه‌بندی آن، همچنین به سیر تحول و دگرگونی زهدنظری و عملی پرداخته شده است (بورونی، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۱۴). همچنین پژوهشی دیگر نیز به بررسی مفهوم مقام تسلیم در مثنوی و گیتابهاشیه پرداخته و با نگاهی عارفانه‌تر درباره‌ی چیستی مقام تسلیم و مراتب مختلف این مقام در مثنوی و گیتابهاشیه پرداخته و بر این باورند که مرتبه‌ای از تسلیم نتیجه‌ی زهد و مجاهدت است. سپس به تفسیر مقام تسلیم پرداخته‌اند (گراوند و صباحی، ۱۳۹۱: ۵۶-۴۱). هر چند این مقالات اشتراکاتی با پژوهش حاضر دارند؛ اما هیچ‌یک بطور خاص توجهی به مقایسه و تحلیل مقام زهد و تسلیم در دیوان اشعار عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری نداشته‌اند. چنانچه اشاره شد دسته‌ی دوم پژوهش‌ها آن‌هایی هستند که بطورکلی به نظریه پردازی بزرگان و اهل عرفان و تصوف نسبت به مقامات و مدارج معنوی پرداخته شده است که مراتب گوناگونی را در این زمینه قائل شده‌اند. مشهورترین نظریه در مورد نظم و ترتیب پله‌کافی مقامات روحانی در جهت حفظ مراتب در مقامات سلوکی فرض شده است (دادگری و بادنج، ۱۳۹۴: ۴۱۹-۴۰۶). پژوهش دیگری که به تطبیق و مقایسه‌ی

دیدگاه سلوک عرفانی ملاصدرا و علامه طباطبایی پرداخته است. مقصد سلوک عرفانی را رسیدن به ساحت وجود بر محور معرفت و حکمت نظری می داند و از قرب الهی در همین پارادایم صحبت می کند و آن را متفرع بر حکمت نظری و مباحث وجودشناسی می داند. ولی در فلسفه‌ی علامه طباطبائی سلوک عرفانی جهت نزدیک شدن به واقعیت مطلق و رسیدن به قرب الهی بدون واسطه‌هایی که ملاصدرا مطرح می کند (اسلامی نسلجی و اکبریان ۱۳۹۳: ۱۹-۱). مقاله‌ای دیگر، بازتاب مقامات دهگانه‌ی عرفان را در دیوان خاقانی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است؛ و بر بُعد عرفانی بودن مضامین دیوان اشعار خاقانی تأکید داشته است (رادمنش و کریم زاده شوشتری نژاد ۱۳۹۱: ۵۶-۴۱). با عنایت به اینکه نگارنده، مقالات یادشده را مطالعه کرده است و با مطالب آن‌ها آشنایی دارد، به‌زحمات پژوهشندگان این آثار ارج می نهد؛ اما مقاله‌ی حاضر از نظر محتوایی با آن‌ها کاملاً متفاوت است. یعنی مطالبی را مورد واکاوی و تحلیل قرار داده که در پژوهش‌های مشابه یافت نمی شود. نکته‌ی دیگر این که در پژوهش‌های یادشده، اصلاً به مضامین عرفانی خاصه مقام زهد و تسلیم را با توجه به مسائل سیاسی - اجتماعی در دو دوره‌ی متفاوت مورد بررسی و تفحص خود قرار نداده‌اند. در پایان نیز لازم به ذکر است که مقالات، کتاب‌نامه‌ها و کنگره‌های زیادی درباره‌ی مبانی عرفان ارائه شده است؛ اما کسی در مورد مقایسه و تحلیل مقام زهد و تسلیم در دیوان عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری، توجهی نداشته است. بنابراین؛ این پژوهش ادبی بر آن است که با بهره‌گرفتن از پیشینه‌های موجود در این باره، کاری نو را بعد از تبیین آرا و اندیشه‌های عرفانی وجوه اشتراک و افتراق این دو شاعر عارف مسلک که در دو برهه‌ی مختلف از زمان یعنی قرن هشتم و قرن یازدهم؛ با مشخصه‌های متفاوت سیاسی و اجتماعی می‌زیسته‌اند، از دریچه‌ی مقایسه‌ای مورد بررسی قرار دهد، که این نوع بررسی، مقایسه و تحلیل برای اولین بار انجام می شود.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. معانی و تعاریف: در این بخش، در راستای آماده سازی مطالعه‌ی تطبیقی پژوهش دیدگاه و نگرش عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری در خصوص مقامات عرفانی زهد و تسلیم، ابتدا مختصری از تعاریف و دیدگاه عارفان در دوره‌های مختلف ادبی آورده می شود. سپس بطور جداگانه نگرش هر شاعر در خصوص مقام عرفانی زهد و تسلیم با استناد به اشعار موجود در دیوان هر شاعر به طور جداگانه مورد بحث و کنکاش قرار می گیرد.

۱-۱-۲. مقام زهد: عرفان با تصوف و مکتب زهد آغاز می‌گردد. زهد در لغت یعنی روی گردانیدن از چیزی. در آنچه که نسبت بدان زهد ورزیده می‌شود، اختلاف است. بعضی آن را دینار و درهم دانند، و برخی قوت و غذا و شراب. بعضی دیگر گویند: «زهد یعنی ترک نعمت دنیا و آخرت و بی‌رغبتی بدان» (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۴۶). زهد یعنی «از هر چیزی که ناپایدار است، دل بریدن و وابستگی و رغبت به آن نداشتن. خواجه می‌گوید: «زهد آن است که سالک رغبت به کثرت و میل به آن را به طور کامل (با ترک هر گونه گرایشی به آن) از خود ساقط کند» (منصوری لاریجانی، ۱۳۹۱: ۱۲۰).

۲-۱-۲. مقام تسلیم: یکی از مهم‌ترین ارکان معنویت در انسان مؤمن، خودسازی و پشت سر گذاردن مقامات سیر الی الله است که با عبادت و بندگی خالصانه خالق هستی میسر می‌شود. انسان در اثر قرب به پروردگار چنان اطمینان می‌یابد که جز به خداوند نمی‌اندیشد. «تسلیم در معاملات، عبارت است از آن که سالک نسبت به هر چه از عالم غیب می‌رسد، تسلیم باشد. چیزهایی که عقل‌ها به خاطر جهلشان به اسباب و علل آن‌ها و مصلحت نهفته در آن‌ها، نمی‌توانند آن‌ها را درک کنند و بر وهم‌ها سخت و سنگین می‌آید» (امینی نژاد، ۱۳۸۷: ۴۲۷). از سوی دیگر، تسلیم محض در برابر اراده‌ی الهی بالاترین مرتبه‌ی ایمان و نشان‌دهنده‌ی برترین مرتبه‌ی کمالات انسانی است. عارفان مشهور درباره‌ی مقام تسلیم چنین نظر داده‌اند. «تسلیم عبارت است از استقبال قضا و تسلیم به مقدرات الهی، مقام تسلیم فوق مرتبت توکل و رضاست و این مقام حاصل نمی‌شود مگر برای کسی که مراتب و درجات تکامل را مرتباً پیموده به اعلا مرتبه‌ی یقین رسیده باشد» (جامی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

۳-۱-۲. نگرش حضوری: از دیرباز فلاسفه به نوعی معرفت و آگاهی توجه کرده‌اند که در مقابل علم حصولی قرار داشته است. به خصوص نوافلاطونیان غیر مسیحی - که «در غرب با فلوطین آغاز شده و با پروکلوس پایان می‌یابد - که اولین بار مفاهیمی چون صدورنشآت، ادراک حضوری و اشراق^۷ را مطرح کردند» (حائری یزدی، ۱۳۷۹: ۶). در تعریف علم و شناخت حضوری باید گفت: معرفتی است؛ بدون واسطه صورت و مفهوم ذهنی، در علم حضوری واقعیت معلوم و وجود خارجی آن بدون وساطت

^۶plo tinus

^۷Proclus

^۸Emanation

^۹ApprehenTion

^{۱۰}Illumination

صورت، نزد عالم حاضر است. آن چنان که ملاصدرا علم حضوری را علمی می‌داند که «در آن وجود علمی عین وجود عینی است و علم مجردات به خود و علم نفس به ذات و صفات خود را مصداق این گونه علوم مطرح می‌کند» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۰۷). لکن تقسیم علم به دو سنخ حضوری و حصولی و نیز ارائه بیانی روشن از علم حضوری و بهره‌وری فلسفی و معرفتی از این سنخ علم، اولین بار در سنت فلسفه اسلامی اتفاق افتاد.

۴-۱-۲. نگرش حصولی: علم حصولی تنها زیر شاخه‌ی علم حضوری است. گونه‌ای از علم و معرفت است که با واسطه‌ی صورت و مفهوم ذهنی تحقق می‌یابد. در علم حصولی همواره واقعیت علم غیر از واقعیت معلوم است. واقعیت علم همان تصویر موجود در ذهن است در حالی که واقعیت معلوم ذاتی است که مستقل از ما در خارج موجود است» (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۱/۳۰۳). ملاهادی سبزواری نیز علم حصولی را علم به صورت شیء معرفی می‌کند و آن را در مقابل علم حضوری و علم به واقع شیء قرار می‌دهد» (سبزواری، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۷). تقسیمات زیادی برای علم حصولی مطرح شده است. اولین و مهم‌ترین و مؤثرترین این تقسیمات، تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق است. ملاک تقسیم این است که اثر (صورت) حاصل از اشیاء نزد نفس دو گونه ممکن است باشد مقترن با حکم و غیر مقترن با حکم، صورت اول «تصدیق» و صورت دوم، «تصور» خوانده می‌شود» (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۶۱).

۵-۱-۲. نگرش سیاسی- اجتماعی: ادبیات و آثار ادبی، خواسته و ناخواسته تابع رویدادهای تاریخی و اجتماعی هستند و مسائل و جهت‌گیری‌هایی که در ادبیات وارد می‌شوند، از دگرذیسی‌ها و تغییرات مهم در جامعه تأثیر می‌پذیرند. به تعبیری دیگر وضعیت سیاسی و اجتماعی و نحوه‌ی زندگی و آداب و رسوم آنان گاهی به شکل مستقیم و گاهی به صورت ضمنی و تلویحی در آثار ادبی بازتاب می‌یابد» (ایشانی، ۱۳۹۷: ۹). از دیدگاه گرینبلت «یک اثر هنری حاصل گفتگوی یک خالق با گروهی از خالق‌های دیگر، که مجموعه‌ای پیچیده از قراردادهای مشترک، موارث اسطوره‌ای، جغرافیایی و تاریخی، رسم‌ها و عرف‌های اجتماعی است، می‌باشد» (Malpas, 2006: 61-62). بنابراین هر اثر ادبی از ذهن خالق آن که محاط در زمانه، اجتماع و سیاست‌های عصر خاصی بوده، منبعث شده است. باتوجه به موضوع پژوهش، ابیات موجود در دو دیوان با توجه به شناخت و معرفت عماد فقیه و شوکت بخاری به بررسی، تطبیق و تفصیل قرار گرفته می‌شوند.

۳. بحث و بررسی پژوهش: در بررسی های به عمل آمده از دیوان عماد فقیه و شوکت بخاری، مفهوم زهد و تسلیم نسبت به طیف شناخت و معرفتی که شاعر در سرایش ابیات نشان داده است. به دو طیف: ۱- نگرش عرفانی با دو مفهوم حصولی و حضوری در دو بخش آثار و نشانه ها با معانی مثبت و منفی. ۲- نگرش سیاسی - اجتماعی در معانی مثبت و منفی؛ تقسیم شده است. به علت رعایت در حجم مقاله سعی بر ترسیم نمونه های کمی می شود.

۳-۱. مقام زهد در دیوان اشعار عماد فقیه کرمانی:

۳-۱-۱. نگرش عرفانی: مقام زهد در کتاب منظوم عماد فقیه با مفاهیم مختلفی به شرح زیر بیان می شود.

- زهد در مفهوم سپر و محافظ: در مذهب عماد فقیه، زهد برای عالم دینی، نقش محافظ و سپری دارد که از او در شرایط مختلف محافظت می کند. در واقع زاهد با ابزار زهد خویش را در مقابل ناملازمات در امان می دارد.

گر در پناه زهد و صلاح اند اهل دین

ما را برون ز سایه ی لطف پناه نیست

(کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۱۷)

- شرط زاهدی: در سیر اندیشه ی عماد فقیه، زاهد عالم بی تجربه ای است که پختگی و تکامل معنوی خود را در باده ی عشق به محبوب جستجو می کند. در نهایت عماد فقیه دوا ی درد خامی و ناپختگی زاهدان را در باده ی معرفت محبوب ازلی که از هر آلودگی و تمایل مادی پاک و خالص گردیده است. درک نموده است.

باده جوشیده ده نه پخته سالوس

کاین می پخته دوا ی زهاد خامست

(کرمانی، ۱۳۸۰: ۷۸)

- نیازمندی زاهد: از دریچه ی احساس عماد فقیه، زاهد، عالم نیازمندی است که همواره برای دیدار محبوب به نماز حاجت ایستاده است. در واقع نیازمندی زاهد اصل وجودی اوست و نماز تکیه گاهی برای تسلا ی دردمندی اوست.

مرا که قبله تویی جز نماز حاجت نیست

که اهل صومعه را جز نیاز حاجت نیست

(همان: ۱۰۸)

-بی‌خبری زاهد: در سیر عماد فقیه گاه زاهد نقش عالم و فقیهی است که در چارچوب خشک قانون عمل می‌کند و هرگز عاشقی نکرده و به احوالات سرگشتگی عارف عاشق به محبوب ازلی، آگاهی ندارد.

زاهد چه داند احوال مستان و آیین عشرت بر طرف بستان (همان: ۳۱۶)

-ترک زهد: در ادبیات عماد فقیه، کلمات زهد و زاهد در معنایی خاص خود جای ندارند و اگر ذکری از این مقام به میان می‌آید. همواره در حال ترک و تنفر از زهد ریایی است. آن‌چنان‌که دلیل ترک زهد ورزی را می‌خوانیم. «... و جماعتی از معاصی روی گردانیدند و دنیا را رد کردند، با خلق انس گرفتند نه برای خدا، برای آنکه ایشان را عابد و زاهد خوانند. ایشان از صدق این حدیث بی‌خبرند، به اتفاق آشنا گشته‌اند. این چنین سالوسی را از بهر جاه دنیا چه آید؟ «فَمَثَلُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ» تا به فروغ دروغ ایشان مغرور شدند و بر هوای نفس رفتند، نه بر درس شرع «وَمَنْ سَنَّ سِنَةَ سَيِّئَةٍ فَلَهُ وَرَزَاها وَوَزَرَ مِنْ عَمَلِ بِها» (مولوی، ۱۳۱۵: ۱۰۲). عماد فقیه عارف عاشق‌پیشه ایست که اخلاص واقعی را می‌طلبد نه زهد ریایی را.

در پیش عماد آیت اخلاص بیان کن باشد که کند توبه‌ای از زهد ریایی

(کرمانی، ۱۳۸۰: ۴۲۹)

زاهدان توبه شکستند وز مسجد جستند برو ای عاشق و این مژده به منظوران ده

(همان: ۳۵۶)

- تنفر از زاهد: در کتاب عرفانی عماد فقیه، پرونده شخصیتی زاهد در مقام عابدی عبادت‌گر و عادل است که خدمتگزاری مردم سرلوحه‌ی منش اوست. اما در حکومت آل مظفر به دلیل «حاکمان نالایق، ظالم و خودرأی که در این دوره موجب رواج فساد و فحشا در جامعه شده‌اند. روشنفکرانی که از جایگاه خود تنزل کرده بودند و در حکم نوکران فرمانروایان بودند از مردم فاصله گرفتند؛ تحت تأثیر اخلاق حاکمان، قرار گرفتند و غارت، فریبکاری، دغل‌بازی و ریاکاری را در جامعه رواج دادند. صوفیان ریاکار، مردم را به حال خود رها کرده بودند و خود سرگرم خوشی‌های روزگار بودند» (صاحب‌اختیاری و باقرزاده، ۱۳۷۵: ۱۱). باعث شد تا عماد فقیه در پرونده‌ی اذهان مقام زاهد و زاهدی را در عصر خویش منصبی منفور و منفی معرفی نماید.

زاهدان را وقار خواهد شد (کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۸۰)

زاهدی شیوه مبارک نیست

با که این شیوه توان کرد که با وی کردند (همان: ۱۹۰)

رخت زاهد به درانداخته‌اند از مسجد

- خودپرستی زاهد: در کتاب تفکر عماد فقیه، یکی از ویژگی‌های بارز زاهد، خودپرستی اوست. این حالت زاهد با خصوصیات روحی شاعر منافات دارد. در واقع عماد فقیه عاشق مخلصی است که ترسی نسبت به زاهد مغرور صفت ندارد. به صراحت این ویژگی منفور زاهد را با لحنی تند سرزنش و مورد تنفر و تحقیر قرار می‌دهد.

مکن سرگران بر عماد ای فقیه

که تو خودپرستی و او می‌پرست (همان: ۶۲)

اگر خدای پرستان به زهد مغرورند

امید بنده به انعام بی بهانه توست (همان: ۸۷)

درمان درد زاهد مغرور بی صفا

جز جرعه‌ای ز صافی صوفی فریب نیست

(همان: ۱۰۷)

- سست عهدی زاهد: در دیوان افکار عماد فقیه، سست عهدی یکی دیگر از ویژگی‌های بارز زاهد است و در شرایط مختلف مورد نقد قرار گرفته است. در واقع عماد فقیه زاهدی را تعهدش به مردم در خدمتگزاری، عبادت و گوشه‌نشینی است. آن قدر به سخره گرفته است که شاعر بر این باور است که در یک لحظه خرقة و مصلی را به طور کلی در گرو باده و خروش چنگ صرف می‌کند.

زاهد که تو را دید به یک لحظه کند صرف

هر نقد که در صومعه اندوخته باشد

(کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۷۵)

بیا و باده صافی، به دست صوفی ده

که رهن باده کند خرقة و مصلی را (همان: ۱۱)

اگر ز باده صافی رسد نسیم به صوفی

خروش چنگ برآید ز کنج خلوت زاهد

(همان: ۴۵۰)

- ظاهرسازی زاهد: در آثار شاعران قرن هفتم و هشتم خصلت ظاهرسازی یک رذیلت اخلاقی مورد انزجار و انتقاد شاعران، نویسندگان و عامه مردم است. آنچه آنچنانکه «ادب پرده‌ها را می‌درد و سرپوش‌ها را برمی‌دارد تا حقیقت انسان را به صورتی عریان آشکار سازد، چه در نظر ادب هیچ خوبی زشت‌تر از دورویی و نفاق اجتماعی نیست» (شریعتی، ۱۳۷۵: ۴۲). در سبک عماد فقیه، زاهد فرد ظاهرپرستی است که زهد ریاکارانه دارد. در حالی که خود صدها شاهد پنهانی دارد مشغول شکار افکار و اعتقادات مردم است.

زاهد و صید عام و قید مقام

ما و ساقی و جام و مطرب و ساز

(کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۴۴)

تنها نه منم عاشق بر منظر زیبایی
 - کوتاه بینی زاهد: در ادبیات عماد فقیه، یکی از ویژگی های زاهد محدودبینی اوست. ایشان بر این باور است که زاهد همه چیز را در اجرای اعمال دینی می بیند. درحالی که شاعر دیدی فراتر می طلبد.

زاهد از روزه و شراب ندید
 آنچه من از شراب می بینم (کرمانی، ۱۳۸۰: ۳۰۲)
 - ناتوانی زاهد: در باور عماد فقیه، زاهدی که عملکرد خود را متکی به انجام فرایض دینی مثل زهدورزی و تقوی پیشگی نموده است. فقیه و زاهدی ناتوان است که از لطف رب محروم است. شاعر تکیه گاه پیشرفت و طرقي خود را در نتیجه ی لطف و عنایت محبوب می بیند.

عماد با می و معشوق باش و ناله چنگ
 که حاصلی نبود اهل زهد و تقوی را
 (همان: ۱۳)

جایی که نبود فضل و عنایت
 کاری نیاید از زهد و تقوی (همان: ۴۰۱)

۲-۳. مقام زهد در دیوان اشعار شوکت بخاری: در قرن سوم هجری و در میان عارفان، زهد گسترش معنایی یافته و علاوه بر معنای اصلی، معنای جدیدی به خود گرفته است. آن چنانکه در قرن یازدهم شوکت پیرو این تغییر و تحولات معنایی در یک نگاه جامعه شناسانه گوشه ای از عملکرد زاهدان زمانه ی خویش را در مضمون دیوان شعرش گنجانده است. سپس شرایط جامعه را با توجه به شناخت و معرفت خویش به مسائل سیاسی - اجتماعی تقسیم و آن را در دو طبقه یکی طبقه ای که نتایج حاصله از عملکرد زاهدان را کسب نموده است. طبقه ی دیگر در برگیرنده ی علائم و نشانه هایی است که از شناخت و معرفت شاعر نشأت می گیرد. آنگاه مفاهیمی که از مفهوم زهد و زاهد استنباط نموده در دو بار معنایی مثبت و منفی به تصویر واژه کشانده است.

۱-۲-۳. نگرش سیاسی - اجتماعی شوکت بخاری: جامعه ایران در تاریخ پرفراز و نشیب خود، دوره های مختلف ثبات و ناپایداری را از سر گذرانده است. به ویژه آنکه قرن یازدهم «برخی از شاهان صفوی سرِ عناد و دشمنی با صوفیان داشتند، از این دوره به بعد است که به تدریج شکل ظاهری تصوف، یعنی نظام خانقاهی آن، از شکل علمی آن جدا و متمایز می گردد» (شمس، ۱۳۸۸: ۳۳). در این رهگذر علمی شاعران و نویسندگان تشریح کنندگان شرایط حاکم بر جامعه هستند. به این دلیل شوکت در کنار اینکه

شاعری عارف مسلک است. توانسته با نگاه و زبان جامعه شناسانه‌ی خویش گوشه‌ای از اوضاع نابسامان اجتماع را بیان کند.

- رواج هرج و مرج: شوکت با توجه به آسفتگی اوضاع اجتماعی خود زاهدان را مروجین هرج و مرج در جامعه می‌بیند که حاصل تظاهر شاهان صفوی به عرفان و تشریح مذهب می‌بیند و می‌گوید: عملکرد همه چیز برعکس شده است به گونه‌ای که زاهد خشک مذهب و متعصب، مرا به کاری خلاف عمل شرع دعوت می‌کند.

پیرهن باشد به مشرب از جوانان شوخ‌تر باده را زاهد به دستم می‌دهد شوکت به زور

(بخاری، ۱۳۸۲: ۳۴۵)

در مسلک شوکت، زهد و زاهدی که در ریاضت و گوشه‌گیری به ریاکاری مشغول است. مورد نکوهش و مذمت قرار می‌گیرد. او از زاهدی که از اوضاع جامعه و وضعیت زندگی مردم زمان خود بی‌خبر است. شاکی است و از او تقاضا دارد که به میان مردم بیاید و سبک زندگی و بدبختی آنها را از نزدیک ببیند و لمس کند. آن چنان که «پناهگاه صوفیان بی‌خبر خانقاه، و تسبیح شد که ترس و عجز حاکم بر جامعه آنان را به خانقاه کشانده بود و همین صوفیان متظاهر بی‌خبر، باعث شدند که در زیر لوای تصوف، گونه‌ای صوفی‌گرایی منفی، انزوا، گوشه‌گیری و انقطاع از دنیا به شدت رشد کند» (سجادی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

نرفته شیخ به بازار می‌فروش هنوز

(بخاری، ۱۳۸۲: ۳۵۲)

دکان زهد ز مسواک تخته شد شوکت

که به میخانه ما دیو پری رو گردید (همان: ۳۳۴)

زاهد از صحبت ما چند گریزی مگریز

پرده فانوس بزم باده می‌سازد ردا (همان: ۴۹۲)

زاهد خلوت‌نشین از نوبهار مشربش

- سخت‌گیری زاهد: در علم روان‌شناسی رفتار بد و سخت‌گیرانه در برخورد با دیگران همواره پیامد منفی را در پی دارد. از سوی دیگر؛ عمل سرخوشی و مستی انسان را از حالت طبیعی خارج و او را نسبت به محیط اطراف بی‌خبر و بی‌تفاوت می‌کند. شوکت نسبت به این حالت خویش ناراحت است و این نگرانی را که به شکل سرمستی انعکاس می‌دهد نتیجه رفتار تعصب بار و سخت‌گیری‌های بی‌پهلو زاهد می‌داند.

سخن سخت توام توبه‌شکن گردیده است

(همان: ۱۸۴)

می‌کشی های من از پند تو باشد زاهد

- ناصح بودن زاهد: شوکت برای شناخت بهتر زاهد علائم و نشانه‌های خوب و مثبتی را نشانه‌گذاری می‌کند. یکی از این علائم ناصح بودن اوست.

کرد آگاهیم از مردم غافل فارغ پند زاهد شدم از خاطر مستان رقتم (همان: ۵۳۰)

صحبت زاهد مرا بسیار از جا برده است این مسلمان زاده را بهر خدا کافر کنید (همان: ۳۳۹)

- خودفروشی زاهدان: از نظر شاعر، یکی از خصوصیات منفی زاهدان خودفروشی است. این عمل در باور و یقین ما ناپسند و غیرقابل قبول است.

نباشد کار اهل زهد بی کیفیتی نمی‌دانیم کم از می‌فروشی خودفروشی را (همان: شوکت ۹۶)

- خودنما: در جامعه‌شناختی شوکت زاهدان ظاهرنمایانی هستند که با پوشش پشمینه‌ایی خویش عرضه‌ی وجود می‌کنند. شاعر بر این باور است که خصلت خودنمایی جزو ذات وجودی اوست.

بود جزو حیات او لباس خودنمایی‌ها تن بی سر بود زاهد گرش دستار گم گردد (همان: ۲۲۲)

خود آرا شوخ زاهد مشربی افکنده از پایم که دستش سبحة از تخم گل رنگ حنا دارد (همان: ۲۳۰)

- ظاهرسازی زاهد: در نگرش نقادانه‌ی شوکت، اعمال و رفتار عابدانه‌ی زاهد، ناشی از تظاهر اوست. یکی از اعمالی که زاهد عصر صفویه به آن متوسل شده است ظاهرسازی و نفاق و دورویی است و با

بیرق «از راهی و علتی این را پذیرفتن و داخل شدن و دوباره بیرون رفتن از شریعت است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ج ۳/۳۸۷). هر چه که خواهد انجام می‌دهد.

شد بهار و لاله ساغر به دست او شکفت سبحة صد دانه زاهد ز تخم لاله بود

(بخاری، ۱۳۸۲: ۳۰۸)

شوکت بخاری در کتاب نظم خود پندنامه‌ای به زاهد می‌نویسد بدین مضمون که از روی خودنمایی و ظاهرسازی موهبت را به رنگ سرخ آتش درنیاور. زیرا اصل وجودی تو طبعی خشک و بی‌محتواست که در گرمای آتش عشق به‌سرعت می‌سوزد. همچنین به او راهکاری توصیه می‌کند. زمانی می‌توانی خود را در معرض آتش عشق قرار دهی که در مسیر الهی گام‌برداری، در غیر این صورت بهتر است خود را از آتش عشق دورنگه داری.

زاهدا سرخ مکن موی خود از رنگ خضاب پنبه خشک است نگه دار ز آتش دورش

(همان: ۳۵۷)

به مجلس چند خود را زاهد از روحانیان گیرد
چوبوی باده از میخانه باید کرد بیرونش
(همان: ۳۶۳)

خنده شیشه به از گریه ارباب ریاست
زاهد از گوشه مسجد به سر مینارو (همان: ۴۶۰)
- کوتاه‌بینی زاهد: در علم روان‌شناسی انسان‌هایی که تجربیات متفاوتی را پشت سر گذاشته‌اند. باتجربه‌تر و پخته‌تر هستند در نتیجه نسبت به تغییرات ناگهانی به راحتی می‌توانند عکس العمل‌های مثبتی نشان دهند و از پیشامدهای ناگوار جلوگیری کنند. شوکت با توجه به شناختی که از زاهد دارد. او را مانند محتسبی متعصب معرفی می‌کند که خصوصیات مثل کوتاه‌بینی و خساست جزو ذات وجودی او هستند.

بس که چشم شور زاهد گشته رهن باده
رنگ نتواند زمینا بی تأمل بگذرد (همان):
را
(۲۴۲)
درازدستی مینا دلم ربود ز کف
خبر به زاهد کوتاه آستین نرسد (همان):
(۲۵۵)

- مأمور و داروغه شهر: دیوان محتسب یا احتساب «یکی از دیوان‌های نظام حکومتی ایران از دوره‌ی سامانی به بعد بوده است، وظیفه‌ی این دیوان نظارت بر بازار، اوزان و خرید و فروش کالاهای دهقانان و صنعتگران بوده و از خرید و فروش کالاهای تقلبی نیز جلوگیری می‌کرده است، اما به تدریج در ادوار بعد حفظ امنیت و آرامش شهر نیز بدان واگذار شد و مراقبت در خوردن مشروبات و پرداختن به امور شرعی نیز بر عهده‌ی این دیوان گذاشته شد، کسی که در رأس دیوان احتساب قرار داشت محتسب خوانده می‌شد» (راوندی، ۱۳۵۸: ۵۶۱-۵۵۹). در این ژانر ادبی، زاهد مانند فردی است که پست داروغگی یا مأمور شهر را بر عهده دارد. او در شهر می‌گردد و شادی و نشاط را از مردم می‌گیرد. از سوی دیگر، او همچون قاضی ظالمی است که برای مردم بی‌گناه شهر حکم مرگ را صادر می‌کند.

زاهد به بزم باده کشان خون باده ریخت
تسبیح قرعه کرده و فال هلاک زد (همان: ۲۵۳)
ز زاهد چون کنم شوکت نهان ساغر کشیدن را
که رنگ بوی می بیرون زد از مینای رنگ من
(همان: ۴۴۱)

- بی‌توجهی به اهل زهد: در آیین مذهبی ما، زاهد عابد و عالمی معتقد به برقراری عدالت در انجام اصول و فرایض خاص دینی است. اما در دوره‌ی شوکت زاهدان آن قدر اعمال منفی و خارج از عرف و

وظیفه انجام داده‌اند که شوکت اعتراف بر انجام اعمالی می‌کند. خلاف گفته‌ها و باورهای ظاهری زاهد هستند. در واقع شوکت زاهد را با انتخاب مستی و می‌خانه که خلاف عقاید و قوانین اوست مورد نكوهش و بی‌توجهی قرار می‌دهد.

تا سحر شوکت زدم ساغر به‌رغم اهل زهد
عبر دریای می‌کردم شب آدینه را (همان: ۹۴)

کرده‌ام شوکت به‌رغم شیخ مستی اختیار
ورنه راه مسجد و میخانه در چشمم یکی است
(همان: ۱۹۰)

- تنفر از زاهد: در ادبیات شوکت، زاهدی که خود را به‌دروغ و تظاهر شخصی عارف و معتقد به محبوب ازلی و باورهای دینی نشان می‌دهد. به‌گونه‌ای مورد انزجار و تنفر است که به‌صراحت می‌گوید: زاهد را مانند بوی بی‌ارزشی باید از خانه‌ی شهر و وطن بیرون کرد و به این دلیل شوکت زهدورزیدن خود را جزو اعمال غیرممکن و محالات معرفی می‌کند.

زهد ورزیدن ما نشده دیگر دارد
تخم انگور بود سبحة صد دانه ما (همان: ۱۳۴)

به مجلس چند خود را زاهد از روحانیان گیرد
چو بوی باده از میخانه باید کرد بیرونش
(همان: ۳۶۳)

۳-۳. **مقام تسلیم در دیوان عماد فقیه کرمانی:** از آنجا که «هر اثر دنیای نشانه‌های ویژه‌ی خود را می‌آفریند و دلالت معنایی خاص خود را ایجاد می‌کند؛ از این‌رو واقعیتی است مبهم. هر مدلول در ذهن مخاطب «موردی تأویلی» است و از این‌رو ما همواره با تأویل‌های گوناگون از هر اثر هنری رویارو می‌شویم» (احمدی، ۱۳۷۰: ۷). مقام تسلیم به عنوان موردی قابل تأویل و تفسیر در دنیای نشانه‌های عمادفقیه در دو طیف نگرش حصولی و حضوری در معانی مثبت و منفی است. شناخت و نگرش عمادفقیه به معنای همان «انگیزش‌هایی است که جنبه‌ی فعال حالات هستند و اعتقادات جنبه‌ی شناختی آنها، حالت ما در برابر وضعیتی معین ناشی از اطلاعی است که ما در آن باره داریم پس حالت، نتیجه‌ی نوعی شناسایی و نوعی اعتقاد است که برخی انگیزش‌ها را در وجود هر کس به حرکت در می‌آورد» (مندراس و ژرژگوریچ، ۱۳۶۹: ۱۳۰). از سوی دیگر تأویل‌های مقام تسلیم عالی‌ترین انگیزش برای سالکی خواهد بود که خود را مطیع امر محبوب می‌داند. و برای وصال او در تکاپوست.

- اطاعت از محبوب: وقتی که سالک خود را به نور ایمان مزین کند، از جانب حق تعالی نور یقین، وی را در بر خواهد گرفت و نشانه‌هایی از جمله اطاعت بی چون و چرا از سالک دیده می‌شود؛ آن‌چنان‌که ابو عبدالله انطاکمی می‌گوید: «اندکی یقین چون به دل رسد دل را پر از نور کند و شک‌ها از دل ببرد و دل را پر از شکر گرداند و خوف از خدای تعالی عزّ و علا» (قشیری، ۱۳۸۷: ۳۳۵-۳۲۹). عماد فقیه از جمله عارفانی است که در خالص‌ترین تأویل قلبی سر تسلیم بر آستانه‌ی محبوب می‌نهد:

چو اعتراض روا نیست بر تحکّم دوست
بر آستانه طاعت نهم سر تسلیم
(عماد فقیه، ۱۳۸۰: ۳۱۰)

اگر ز پای در آری و گر نگیری دست
نهاده ام سر طاعت به هر چه فرمایی
(همان: ۴۲۹)

- تشویق به تسلیم: عماد فقیه در جای دیگری از کتاب منظوم خویش بر ترغیب و تشویق عارفانی دارد که طالب صدارت در آستان محبوب هستند. بنابراین به سه رکن اساسی چون دلجویی از دیگران، اطاعت نمودن از اوامر محبوب و خدمتگزاری آستان او با الگو گرفتن از عماد فقیه توصیه می‌کند.

اگر دست می دهد، چو عماد
صدر طلب می کنی از در دلها در آی
خاک پایش شو از سر تعظیم (همان: ۳۱۴)
در ره طاعت بیوی بر در خدمت بیای
(کرمانی، ۱۳۸۰: ۳۶۱)

- توکل در تسلیم: عماد فقیه یکی از بارزترین نشانه‌های عارف را متوکل بودن و تسلیم محض به آستان محبوب می‌داند. در واقع در این مرحله از تسلیم، عارف «ترک و فرو گذاشتن تدبیر نفس، و بریدن از قدرت و قوت خود، و واگذاری همه چیز با خدا تا هر چه خواهد بکند» (ملکیان اصفهانی، ۱۳۸۳: ۷۶). و یا «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا ان كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مانده: ۲۳) و عماد فقیه، از جمله عارفان برجسته‌ای است که بر ساحت محبوب الهی توکل دارد و همه‌ی امور را به او واگذار می‌کند و در نهایت بر آستان دوست سر تعظیم می‌نهد.

ما به دست تو داده‌ایم عنان
گر همه تیر می‌زنی و سنان
(عماد فقیه، ۱۳۸۰: ۳۲۴)

- تسلیم در وفاداری: در زبان عارفان «جوینده‌ی حق تعالی را با وجود طلب وجد تمام، عاشق گویند که غیر محبوب حقیقی، کسی را نخواهد و نجوید» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۶۶). در این وادی عمادفقیه به مانند انسان عاشق دردمندی است که تا پای جان مطیع، وفادار و تسلیم محبوب است.

دلم از درد تو روزی که کند جان تسلیم
 نرود از سر کوی تو به جنّات نعیم

(عمادفقیه، ۱۳۸۰: ۳۱۳)

- تسلیم در یأس و ناامیدی: از نشانه‌های منفی که عمادفقیه را ناامید و مأیوس می کند. تسلیم محض در برابر مرگ و نابودی است. در ادبیات عمومی یکی از جریان‌های ادبی، ادبیات سیاه است که «بر پایه‌ی نگاه یأس آلود و بدبینانه نسبت به انسان و جهان، بنا شده است و در آن بیش از همه به توصیف احساس تنهایی و سرخوردگی انسان، جنبه‌های مشمزنکننده‌ی وجود انسانی، مرگ‌اندیشی و نفی شور و حرکت و آرمان خواهی پرداخته می‌شود» (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۴-۵۲). مرگ و توجه به پایان همه چیز یکی از مقوله‌هایی است که در طریقت عماد فقیه منجر به احساس خستگی و ناتوانی او می شود؛ او از همه چیز ناامید و دل‌زده جان تسلیم می کند. در نهایت جسم بی جان خویش را بر دوش فرشته مرگ تجسم می کند.

عمادخسته درین ره چو جان کند تسلیم
 ملک جنازه او را به دوش خواهد برد

(عمادفقیه، ۱۳۸۰: ۱۵۱)

از آنجا که عماد فقیه ذات محبوب را درک نموده است. یقین و اعتقاد ایشان بر قدرت باری تعالی باعث شده است تا در مقام تسلیم بنشیند؛ و همه چیز را در خدا و باخدا دریافتنی نظاره نماید.

- سروری کردن: بر اساس حدیثی از امام هادی (ع) که می فرمایند: «میان اطاعت بنده از خدای مهربان و تبعیت موجودات از آن بنده، نسبتی وثیق و رابطه‌ای عمیق برقرار است. زیرا محصول سرسپردگی و بندگی خدا، عین عزتمندی و بزرگواری است. به همین دلیل مردم در برابر انسان بزرگوار و باعزت سر تعظیم فرود می‌آورند. در جایی دیگر حضرت علی (ع) در این زمینه نیز می فرمایند: فردی که از خدایش بیشتر فرمانبرداری کند، کرامت و عزّتش نیز بسیار خواهد شد و چنین شخصی کارش بالا گرفته و بزرگ می‌شود» (رسولی محلاتی، ۱۴۰۰: ج ۳۱/۲-۴۱). عماد فقیه نیز از جمله عارفان عاشقی است که با خلوص نیت خود را تسلیم محبوب می کند و با یقین به این امر که تسلیم محبوب بودن نشانی از سروری و پادشاهی او بر آستان محبوب است.

گفتمش بنده فرمان تو گشتم گفتا

پادشاهی کنی ار بنده فرمان باشی

(کرمانی، ۱۳۸۰: ۳۹۴)

- پذیرش تسلیم: از نشانه‌های مثبت و بارز در عرفان اسلامی پذیرش تسلیم و اطاعت محض از جانب محبوب نسبت به عارف است. عماد فقیه پذیرش و دریافت الهامات درونی از جانب محبوب را نشانه ای بر پذیرش و طلبیده شدن خود به آستانش می‌داند.

طاعت ما شد قبول دعوت ما

حرم عشق او چون به نماز آمدم (همان: ۳۱۰)

مستجاب

۳-۴. مقام تسلیم در دیوان شوکت بخاری: مؤلفه‌های ادبی در هر دوره‌ای متفاوتند در نتیجه نشانه‌های زبانی هر اثر ادبی نیز برای بیان اهداف و احساسات فرق دارند. با توجه به اینکه «هنرمندان همواره به آیم‌ها، عناصر و شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی زمانه خود واکنش نشان داده و آن را در آثارشان وارد کرده‌اند. ادبیات اصیل‌ترین نمود اوضاع و شرایط جامعه و مهم‌ترین عامل انتقال و دگرگونی فرهنگ و اندیشه است» (بهبهانی، ۱۳۸۷: ۴۴). شوکت، نیز از این رهگذر ادبی غافل نبوده و برای بهره‌گرفتن از مقام تسلیم از نمایه‌های ریز مفهومی، مثل خموشی، افتادگی، فرمانبر، ارادت، خواب‌خاموشی توانسته شاخصه‌های سیاسی- اجتماعی عصر خویش را همراه با مضامین عرفانی بیان کند.

- تسلیم در برابر دشمن: شوکت با تأمل بر ابزار عناصر عرفانی، دغدغه مسائل سیاسی- اجتماعی جاری در جامعه‌ی عصر خود را ترکیب می‌کند. او در خلوت خویش ملاحظت و نرمی را تنها ابزاری برای مقابله با هر انسان زورمندی می‌داند. آنگونه که با پنبه بتوان سر دشمن را فرود آورد و تسلیم خویش نمود. قرآن نیز به این مضمون اشاره دارد: «کسانی که میل به قتال و جنگ در برابر دشمن ندارند طرح دوستی را بیان می‌کنند. همچنین به مؤمنان هشدار می‌دهد که از جنگ با آنان پرهیز کنند» (نساء: ۹۰).

گردن تسلیم دشمن را ملایم می‌کند

سنگ را از پنبه سازد رهبر مینای من

(شوکت، ۱۳۸۲: ۵۳۷)

چاره‌یی از جادوی اینان به جز تسلیم نیست

هر که سوزن شد به دستش در حصار آهن است

(همان: ۱۷۳)

- تسلیم در برابر روزگار: از آنجا که زمان یکی از ساختارهای ذهنی انسان است. یکی از اثرگذارترین مؤلفه های تغییر و تحول بر انسان هم است؛ بنابراین؛ انسان به اجبار تسلیم گذر زمانه می شود. خواسته و ناخواسته حالات رفتاری متفاوتی از خود نشان می دهد و شوکت از این قائده مستثنی نبوده است. ایشان با حربه ی سکوت و گوشه نشینی به نوعی نگرانی و غم خویش را از وضعیت جامعه ی عصر به تسلیم در برابر زمانه نشسته است. بقول شمیسا «او فردی گوشه گیر و منزوی است. (بسیار کم حرف و کم غذا و گوشه گیر بوده و نمدپاره ای بیش بر تن نداشته است)» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۵).

دریای گلبن است مرا خواب خامشی
چون غنچه سر گذاشته ام برکنار شاخ
(بخاری، ۱۳۸۲: ۲۱۴)

کلفت ایام بسیار است و من فرمانبرم
عارفان را طالع برگشته طوق بندگی است (همان: ۱۹۰)

- زندان شدن: یکی از ستیزه‌گری‌های بارز دشمن در برابر نپذیرفتن انتقاد اسارت نمودن حریف است. شوکت اسارت در حصار آهنی را نتیجه‌ی انتقاد و مقابله با حاکمان عصر خویش می‌داند.

چاره یی از جادوی اینان به جز تسلیم نیست
هر که سوزن شد به دستش در حصار آهن است
(همان: ۱۷۳)

- ترک تعلقات دنیوی: در عرفان یکی از آثاری که عاشق در مرحله‌ی تسلیم در برابر محبوب دریافت می کند. ترک از تعلقات مادی و هر آنچه که مانع وصالش به محبوب می شود را دربرمی گیرد. خواجه نصیرالدین طوسی نیز به این مقوله توجه داشته است و نتیجه‌ی خشنودی و رضایت عاشق در ترک از آلودگی های دنیوی را در عشق به محبوب ازلی می‌داند و می‌گوید: «بیشتر خشنودی عاشق به رفتارهای معشوق و آثاری است که از نفس وی صادر می‌گردد. این عشق رقتی ایجاد می‌کند که عاشق را از آلودگی های دنیایی بیزار می‌گرداند» (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳/۳۵۹). شوکت جانثاری و تمایل به ترک از دنیای مادی را نهایت تسلیم تام و کمال خویش را در برابر عشق به محبوب می‌داند.

باز عشق آمد نثار او سر تسلیم ما
از سر دنیای دون بر خواستن تعظیم ما (همان: ۱۲۷)

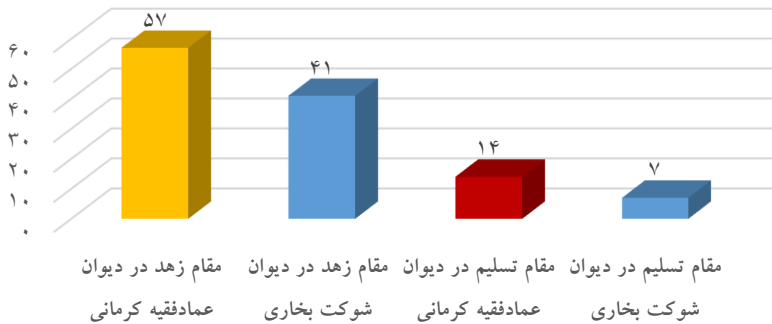
- تسلیم در برابر عشق: عارفی که عاشق است. همواره در عشق مات و تسلیم است. عشق عارف را وارسته و دلباخته‌ی خویش می‌کند و شوکت یکی از عشاقی است که جان را تسلیم عشق به محبوب می‌کند. بقول صفا شوکت در واقع، «مردی وارسته بود و این حالت وارستگی و رهایی از بستگی های

این جهانی را هر چه سالمندتر می‌شد ریشه‌دارتر و استوارتر می‌ساخت. شعر شوکت نیز تابع همین حالت وارستگی و شکستگی حال او بود» (صفا، ۱۳۳۵: ج ۵/۲). جانثاری عاشق بهای تعظیم و کرنش او نسبت به عشق است.

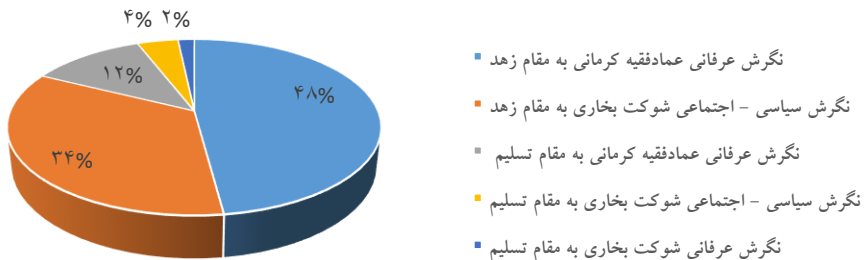
از سر دنیای دون بر خواستن تعظیم ما

باز عشق آمد نثار او سر تسلیم ما

(بخاری، ۱۳۸۲: ۱۲۷)



شکل شماره ۱: مقام زهد و تسلیم در دیوان اشعار عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری



شکل شماره ۲: نگرش در مقام زهد و تسلیم از دیوان عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری

۴. نتیجه‌گیری

در این جستار ادبی با توجه به نتایج به دست آمده از دیوان عماد فقیه کرمانی و شوکت بخاری هر دو شاعر از مقام زهد با نشانه‌هایی چون اهل صومعه، شیخ، زهد و زاهد استفاده نموده‌اند. در دوره‌ی آل مظفر سیر تأملی عماد فقیه نسبت به مقام زهد در طبقه‌ی عرفانی با ۵۷ بسامد شعری توجه داشته است. در حالی که اندیشه‌ی جامعه‌شناسانه‌ی شوکت بخاری در دوره‌ی صفوی نسبت به سنجش مقام زهد بر

نگرش سیاسی - اجتماعی با ۴۱ بسامد شعری تکیه دارد. از سوی دیگر، مقام تسلیم نیز از منظر عماد فقیه با ۱۴ بسامد بر انگاره‌های عرفانی شاعر تکیه دارد. اما در عصر صفویه شوکت بخاری در دیوان شعری خود از مقام تسلیم در نمایه‌های ریزمفهومی، مثل خموشی، افتادگی، فرمانبر، ارادت، خواب‌خامشی با ۵ بسامد شعری بر نگرش سیاسی - اجتماعی توجه داشته‌است. با عنایت به بسامدهای بدست آمده از مقام زهد و تسلیم در دو دیوان یاد شده، سیر فکری عماد فقیه کرمانی نسبت به این دو مقام عرفانی مانند شاعران آسمانی در جهت مضامین عرفانی بیشترین گرایش را داشته‌اند. اما هر چه جلوتر می‌رویم متوجه می‌شویم که شاعران و ادیبان قرن یازدهم از عناصر عرفانی به‌عنوان ابزاری برای بیان اهداف و اغراض سیاسی - اجتماعی مربوط به دوره‌ی خود استفاده نموده‌اند؛ آن‌چنان‌که در عصر صفویه، با توجه به این‌که اوج توسعه و گسترش مذهب شیعه است؛ زاویه‌ی اندیشه‌ی شوکت بخاری از مقام زهد و تسلیم بیشتر بر مسائل سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه‌ای است که در آن می‌زیسته است. در واقع شاعران عصر صفویه از مضامین عرفانی، به‌عنوان ابزاری برای بیان مقاصد و تجربیات درونی خود بهره‌ها برده‌اند.

فهرست منابع:

- قرآن.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تاویل متن، تهران: مرکز.
- امینی نژاد، علی (۱۳۸۷). آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- انصاری، قاسم (۱۳۷۱). مبانی عرفان و تصوف، تهران: پیام نور.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). دانشنامه ادب فارسی. ج ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایشانی، طاهره (۱۳۹۷). اشعار انتقادی - اجتماعی حافظ شیرازی، جلد ۱. تهران: دولت علم.
- بخاری، شوکت (۱۳۸۲). دیوان اشعار (شاعر سبک هندی نیمه دوم قرن یازدهم)، تصحیح سیروس شمیسا. تهران: فردوس.

- بهبهانی، مرضیه (۱۳۸۷). «تمثیل آیین‌های اجتماع، سیری در تمثیل‌های ادبیات عرفانی در آثار عطار و مولانا»، مجله‌ی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، زمستان ۱۳۷۸. شماره ۱۳، صص ۷۶-۴۳.
- پور سبحانی، هاشم (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران، تهران: زوآر.
- تمیم داری، احمد (۱۳۹۲). عرفان و ادب در عصر صفوی، تهران: حکمت.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۴). نفحات الانس، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن.
- حائری یزدی، مهدی (پائیز ۱۳۷۹). «تاریخ علم حضوری»، فصل نامه ذهن، شماره ۳.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). «چیستی علم حضوری و کارکردهای معرفت‌شناختی آن»، فصلنامه ذهن، شماره ۱۶، ۱۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). مفردات الفاظ قرآن. ج ۳، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۸). تاریخ تحولات اجتماعی، تهران؛ شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۹۰). غرر الحکم و درر الکلم آمدی. با شرح و ترجمه فارسی جلد دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۰). شرح منظومه، تصحیح و تعلیق: آیت الله حسن زاده آملی، جلد ۱. قم: ناب.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت.
- شریعتی، علی. (۱۳۷۵). هنر، تهران: چاپخش.

- شمس، محمدجواد (۱۳۸۸). «نگاهی به پیشینه تصوف و عرفان اسلامی از آغاز تا عهد صفویه». فروغ وحدت، شماره ۱۵. صص ۲۲-۳۵.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). دیوان اشعار (شاعر سبک هندی نیمه دوم قرن یازدهم). تهران: فردوس.
- صاحب‌اختیاری، حمید و باقرزاده، بهروز (۱۳۷۵). عبید زاکانی، لطیفه پرداز و طنزاور بزرگ ایران، تهران: اشکان.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، تهران: فردوس.
- طوسی، خواجه‌نصیر الدین (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیها، جلد ۳. قم: البلاغه.
- فقیه کرمانی، عمادالدین (۱۳۸۰). دیوان اشعار، تصحیح و تألیف؛ یحیی طالبیان و محمود مدّبری، کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۷). رساله قشیریّه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: زوّار.
- گراوند، سعید و صباحی، سعیده (۱۳۹۱). «مقام تسلیم در مثنوی و گیتا بهاشیه»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۸. شماره ۲۹. صص ۵۶-۴۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۶. قم: صدرا.
- ملکیان اصفهانی، رسول (۱۳۸۳). سیروس‌سلوک و طریق عشق و عرفان از دیدگاه عرفای بزرگ، تهران: شهید فهمیده.
- ملاصدرا (۱۳۷۱). رساله فی التصور و التصدیق، قم: بیدار.
- مندراس، هانری (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی، تاریخ مختصر جامعه‌شناسی / ژرژگوریوچ: ترجمه باقر پرهام، تهران: امیرکبیر.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۹۱). شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، تهران: بین‌الملل.

-Malpas,s, (2006), "Historicism",the rout ledge companion to critical theory, EDS,Paul wake an simon malpas, newyork:pout ledge. Pp,55-65.

Resources

A. persian resources

- Quran.
- Ahmadi, B. (1991). Text structure and interpretation. Central Tehran.
- Amininejad, A. (2008). Getting to know the collection of Islamic mysticism. Tehran: Imam Khomeini Educational and Research Institution.
- Ansari, Q. (1992). The basics of mysticism and Sufism. Tehran: Payam Noor.
- Anoushe, H. (1997). Encyclopedia of Persian literature. Volume 2. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ishani, T. (2018). Critical-Social Poems of Hafez Shirazi, Volume 1. Tehran: Dolatul Alam.
- Bukhari, Sh. (2003). Divan of Poems (an Indian style poet of the second half of the 11th century) , edited by Sirius Shamisa. Tehran: Ferdous.
- Behbahani, M. (2008). "Allegory of the mirror of society, a journey through allegories of mystical literature in the works of Attar and Rumi", Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology, Winter 1378. Number 13, pp. ۴۳-۷۶.
- Pour Sobhani, H. (2007). History of Iranian literature. Tehran: Zovar.
- Tamim Dari, A. (2013). Mysticism and literature in the Safavid era. Tehran: Hikmat.
- Jami, N.din. A.r. (2005). Nafahat Elans, edited by Mahmoud Abedi. Tehran: Sokhn.

- Haeri Yazdi, M. (Autumn 2000). "History of face-to-face science", Menath Magazine, No. 3.
- Khosropanah, A. H. (2003). "What is present science and its epistemological functions", Menad Quarterly, No. 15, 16.
- Ragheb Esfahani, H. bin. M. (2004). Vocabulary of Quranic words. Volume ۳, تهران: Mortazavi.
- Ravandi, M; (1979). History of social developments, Tehran; Pocket books joint stock company.
- Rasouli Mahalati, S. H. (2011). You came to me with the sound of wisdom and wisdom. With description and Persian translation of the second volume. Tehran: Farhang Islamic Publishing House.
- Zarinkoub, A. H. (2006). The value of Sofia's heritage. Tehran: Amir Kabir.
- Sabzevari, M. (2001). Description of the poem, correction and suspension: Ayatollah Hassanzadeh Amoli, Volume 1. Qom: Nab.
- Sajjadi, S. J. (2004). Dictionary of mystical terms and interpretations. Tehran: Tahori.
- Sajjadi, S. D. (2009). An introduction to the basics of mysticism and Sufism. Tehran: Samt.
- Shariati, A. (1996). Art. Tehran: Chapakhsh.
- Shams, M.J. (2009). "A look at the background of Sufism and Islamic mysticism from the beginning to the Safavid era". Forough Vahdat, No. 15, pp. ۲۲-۳۵.

- Shamisa, S. (2003). Divan of Poems (poet of the Indian style of the second half of the 11th century). Tehran: Ferdous.
- Sahibakhtiari, H. & Bagherzadeh, B. (1996). Obeid Zakani, Iran's great satirist and satirist. Tehran: Ashkan.
- Safa, Z. (1990). History of literature in Iran, volume 2. Tehran: Ferdous.
- Tusi, Kh. N.d. (1996). Explanations and Warnings, Volume 3. Qom: Al Balagha.
- Faqih Kermani, E.d. (2001). Diwan poems, editing and authoring; Yahya Talebian and Mahmoud Maddbari. Kerman: Association of cultural artifacts and treasures.
- Qashiri, A.q. A. K. b. H. (2008). Rasala Qashiriyah, corrected by Badi al-Zaman Forozanfar. Tehran: Zovar.
- Gravand, S. & S, S. (2012). "Maqam Taslim in Masnavi and Gita Bahashi", Quarterly Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology, Year 8. Number 29, pp. 41-56.
- Motahari, M. (1996). Collection of works of Shahid Motahari, Volume 6. Qom: Sadra.
- Malkian Esfahani, R. (2004). Siroslok and the way of love and mysticism from the perspective of great mystics. Tehran: Shahid Fahmideh.
- Mulla S. (1992). Treatise on perception and approval. Qom: Wake up.
- Mendras, H. (1990). Basics of Sociology, Brief History of Sociology/ George Gurevich: Translation by Baqer Perham. Tehran: Amir Kabir.
- Mansouri Larijani, I. (2012). Description of Manazel al-Saerin Khwaja Abdullah Ansari. Tehran: International.

B.English sources

-Malpas,s, (2006), "Historicism",the rout ledge companion to critical theory, EDS,Paul wake an simon malpas, newyork:pout ledge. Pp,55-65.

Comparison and analysis of the status of asceticism and submission in the Diwan of Imad Faqih Kermani and Shaukat Bukhari

Zhila Davoudzadeh

^۱PhD student, Persian language and literature, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran.

Seyed Ali SohrabNejad Corresponding Author

^۲Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran

Omidvar AliMahmoudi

^۳Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran.

Abstract

The social environment is the most effective factor in the emergence of literary works, especially mystical literature. Mystics believe In order to reach the lofty peak of knowledge, a person must go through the authorities completely. In fact, mysticism is a defense mechanism so that poets and writers can overcome their internal inflammations and anxieties caused by the political-social conditions governing their ecosystem. In both poetry divans, the poet's attitude and knowledge have been refined along with the use of pleasant and unpleasant concepts alongside each other, to present a favorable image of internal goals and characteristics with a library study and a descriptive-analytical approach. In the shadow of Emad Faqih's attention in the 8th century, the position of asceticism and submission has been valued with 71 frequency in the structural concept and authentic mystical meanings; While during the

Safavid era, when the rulers of that time focused on the promotion of the Shia religion, Shaukat Bukhari used the position of asceticism and submission with ϵ^{\wedge} frequency to express social-political issues. In fact, Imad Faqih's poetic language has acted like celestial poets in expressing mystical themes; But Shaukat Bukhari has used mystical themes as a tool to express his social-political developments, thoughts and inner experiences.

Keywords: mystical literature, Imad Faqih Kermani, Shaukat Bukhari, ascetic position, Surrender position.